



تحلیل جامعه‌شناختی وضعیت معلولین در فضای شهری

□ محمد کارکنان نصرآبادی
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی
عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

مقدمه:

بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی حدود ۱۰ درصد از جمعیت جهان دچار نوعی معلولیت می‌باشند که رقمی جالب توجه و قابل بحث و بررسی است. در سالهای اخیر در اکثر کشورهای پیشرفته و متمدن جهان، طراحان فضای شهری و مهندسين شهری، حسب مورد نیاز و به لحاظ نیاز مبرم جامعه اقدام به طراحی فضاهایی نموده‌اند که عملاً استفاده از آنها برای افراد ناتوان و معلول راحت تر بوده و باعث شده تا فعالیت روزمره این قشر از جامعه در محیطهای شهری امکان پذیر گردد.

پدیده معلولیت، با توجه به علل و انواع آن و نیز معنایی که جامعه از این پدیده ارائه می‌دهد، نمود می‌یابد. به طوری که از یک سو وقایع اجتماعی چون جنگ و انقلابات موجب بوجود آمدن معلولیت می‌شود و از سوی دیگر، وقوع معلولیت، آثار و پیامدهای اجتماعی متعددی به دنبال دارد. از جمله اختلال در ارتباط فرد با محیط پیرامون. همچنین، "معلولیت" و به طور عام "بیماری" در جوامع مختلف بر حسب فرهنگ‌های گوناگون، معانی اجتماعی خاص دارد (آدام و دیگران، ۱۳۷۶).

روابط اجتماعی و تعامل اجتماعی فرد پس از معلولیت با محیط اجتماعی پیرامونش دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. این مقوله به معنای، تفاسیر و داوری ارزشی جامعه از این پدیده نیز مربوط می‌گردد. در این زمینه، تجارب، مشاهدات و منابع اطلاعاتی نشان می‌دهند که ارتباط اجتماعی با افراد معلول شکل منطقی ندارد، بلکه معمولاً در دو حد افراطی دلسوزی‌های ناخواسته و ترحم از

چکیده:

معلولیت به مثابه پدیده‌ای زیستی و اجتماعی، واقعیتی است که تمام جوامع، صرف نظر از میزان توسعه یافتگی، اعم از کشورهای صنعتی و غیر صنعتی با آن مواجه هستند. بررسی آماری گویای این واقعیت است که ده درصد از جمعیت هر جامعه‌ای را افراد معلول تشکیل می‌دهند. طبق تعریف، معلولیت اختلال در رابطه بین فرد و محیط است و این امر زمانی رخ می‌دهد که ناهنجاری و کمبود در ساخت یا کارکرد روانی و جسمی فرد به وجود آید، به طوری که ادامه زندگی به شیوه عادی را از او سلب و دامنه فعالیت فردی-اجتماعی وی را از حالت طبیعی خارج نماید.

موضوع توجه به شرایط و وضعیت معلولین جسمی و حرکتی در فضای شهری و توجه بیشتر به خواسته‌ها و نیازهای آنها در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته پس از جنگ جهانی دوم و در کشور ما پس از جنگ هشت ساله با عراق شدت بیشتری به خود گرفت و از این زمان بود که کارشناسان و مهندسين و برنامه ریزان شهری به این مسئله توجه خاصی نشان دادند که در ترسیم فضای شهری به مسائل و شرایط معلولین به عنوان قشری از جامعه توجه کنند. همچنین تمهید شرایط مناسب شهری برای انطباق با وضعیت معلولین به منظور خارج شدن آنها از انزوای اجتماعی حاصل عدم سازگاری با محیط از راهکارهای مهم می‌باشد.

واژگان کلیدی: معلولیت، معلولین، فضای شهری، مدیریت شهری، برنامه ریزی شهری.



شهری توجه به رابطه انسانها (معلولین) با محیط پیرامون آنها از اهمیت خاصی برخوردار است.

دیدگاه‌های نظری متعددی در مورد ارتباط افراد جامعه با محیط پیرامون (خانواده و جامعه) وجود دارد، به طوری که نظریه‌های افرادی چون جورج هربرت مید، هربرت بلومر، گئورگ زیمل، ماکس وبر، اتوکلا این برگ و هلاندر در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. جورج هربرت مید در تحلیل خود به وجود رابطه میان ابعاد عینی و ذهنی یک پدیده تأکید می‌کند. به نظر او اندیشه یک فرد، شناخت، تفکر، آگاهی و نگرش نسبت به امور و واقعیت‌های اجتماعی که مبنای رفتار و کنش فرد را نسبت به موقعیت معینی تشکیل می‌دهد، حاصل تقابل بین دو بعد عینی و ذهنی در جامعه می‌باشد (کلدی، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

از نظر مید، شرایط محیطی نقش مهمی در شکل‌گیری طبیعت آدمی و رفتار و شخصیت او دارد، اما این تأثیر یک جانبه نیست. انسان موجودی منفعل و صرفاً پذیرنده شرایط محیطی نیست، بلکه در پیوند متقابل با شرایط اجتماعی و محیطی، در ابتدا به خود می‌نگرد، با خود به گفتگو می‌نشیند، از خود موضوعی با معنا و قابل اشاره می‌سازد، سپس دست به کنش می‌زند. انسان به مدد خود، قادر است نوع رابطه اش را با محیط پیرامون دگرگون ساخته، توانایی کسب تجربه در زندگی درونی را یافته، در ماهیت کنش انسانی تغییر ایجاد نماید.

مید نتیجه می‌گیرد انسان به اعتبار وجود خود می‌تواند موقعیت کنونی را که در آن قرار گرفته است درک کند، بدون آن که در بند محدودیت‌های محیط و زمان باشد و آزادانه در مورد مسائل و شرایط زندگی خود و آنچه در محیط اطرافش می‌گذرد بیندیشد و به آگاهی دست یابد. او با درک فلسفه حال و رسیدن به آگاهی، آماده عمل برای برطرف نمودن مشکلات می‌شود.

هربرت بلومر نیز معتقد است که ساختارها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب و هدایت کنش انسانی ندارد، بلکه آنچه در این فرآیند مهم است، تفکر و ذهنیت خود کنشگران است. کنشگران با تعریف موقعیت‌هایی که با آن درگیر هستند، به کنش معنی دار می‌پردازند. بلومر به رابطه متقابل بین اندیشه و کنش فردی معتقد است.

به نظر گئورگ زیمل، در مدل کنش متقابل، جامعه‌پذیری به مثابه جریانی سازگار مطرح است و فرد در برابر موقعیت جدید، به وسیله منابع شناختی اش و نیز به وسیله گرایش‌های هنجاری که در نتیجه جریانی جامعه‌پذیری است، هدایت می‌شود. همچنین موقعیت جدید در نهایت، او را برای بسط منابع شناختی و اصلاح گرایش‌های هنجاری رهبری می‌نماید. از موضوعات اساسی مورد توجه پارادایم تعاملی، رفتار مطلوب و رفتار متعادل است. فرد تمایل به یافتن راه حلی دارد که طبق منابع گرایش‌ها و موقعیت خاصی، به نظر او بهترین است

یک طرف و طرد یا عدم پذیرش اجتماعی و بی‌توجهی به حقوق فردی آنان از طرف دیگر قرار می‌گیرد.

فی الواقع، محدودیت‌های حرکتی، موانع شهری و معماری و دیگر موانع، مجموعه عواملی هستند که مشارکت اجتماعی افراد معلول در جامعه را با مشکل مواجه می‌سازند. این امر موجب از هم گسستگی پیوند این گروه با جامعه می‌شود، و در نهایت، تعامل اجتماعی منطقی و پذیرش اجتماعی آدغام معلولین و غیر معلولین در جامعه را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

در یک مفهوم محیط شامل تمام عوامل و شرایط زیستی، طبیعی، اجتماعی و فرهنگی است که می‌تواند بر زیست و زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر گذارد. بین انسان و محیط و فضای پیرامون هم بصورت ناقص و هم به صورت کامل در شکل‌های مختلف فردی، اجتماعی، موقتی و دائم می‌باشد (البور، ۱۹۷۵: ۲۲). از طرف دیگر شهر انعکاس کالبدی عوامل اقتصادی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی می‌باشد. شهر پدیده‌ای است که در مکان و فضا و در طی زمان رشد و نمو میکند و متناسب با روح و شرایط زمان و تغییر نیازها خود را وفق می‌دهد. گاهی نیازهای بوجود آمده باعث تغییر در بافت شهری شده و این زمانی اتفاق می‌افتد که شرایط محیط شهری برای عده‌ای خوشایند و راضی‌کننده و برای عده‌ای دیگر ناخوشایند و غیر قابل تحمل باشد.

"ازرا پارک" جامعه‌شناس آمریکایی در حوزه مسائل شهری، عقیده دارد که شهر را نباید فقط محل سکونت دسته‌ای از افراد و مرکز قراردها دانست، بلکه متشکل از روحیات، افکار، آداب و رسوم، معتقدات و احساسات خاص است (موریس، ۱۹۶۸: ۱۰-۹).

فضای شهری و معلولین :

انسان به عنوان موجودی اجتماعی که بالفطره گرایش به جمع بودن و زندگی اجتماعی را دارد، به منظور رفع نیازهای فردی و اجتماعی خود مستلزم ایجاد ارتباط با محیط پیرامون خود می‌باشند. محیطی که آکنده از امکانات مادی و غیر مادی

است که درهالهای از فرهنگ آن جامعه قرار دارد. ارتباط افراد با محیط از طریق حضور در محیط، دسترسی آسان و ممکن به فضاهای پیرامون و انجام فعالیت‌ها و اقدامات اجتماعی است. در واقع دسترسی و ایجاد شرایط دسترسی افراد جامعه به امکانات شرط لازم مردم به منظور تأمین و برآورد کنش‌های اجتماعی است و این امر نشان از اجتماعی شدن می‌باشد. اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری بازگو کننده تمام تجربیاتی است که از طریق آن اعضای جامعه، فرهنگ جامعه خود را می‌آموزند (محسنی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). از این طریق انسانها در جامعه می‌توانند به فعالیت و مشارکت در عرصه‌های مختلف زندگی بپردازند

به منظور تحلیل جامعه شناختی وضعیت معلولین در فضاهای

روابط اجتماعی و تعامل اجتماعی فرد پس از معلولیت با محیط اجتماعی پیرامونش دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود



(کوزر، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

به اعتقاد ماکس وبر، رفتار انسان زمانی کیفیت اجتماعی می‌یابد که آشکارا متضمن نیت یا مقصودی باشد. بدین معنا که افراد عامل یا کنشگران اجتماعی باید برای عملی که انجام می‌دهند، معنایی قابل باشند و به نوبه خود، رفتارشان را به سوی رفتار مشابه دیگران جهت‌گیری کنند. رفتار محض، یا رفتاری که معطوف به اشیاء و وضعیت مادی است، رفتارهای غیر اجتماعی هستند. از نظر وبر، انسان خردورز، مفسر، دریا بنده معانی، در موقعیت‌های گوناگون بر اساس معانی گوناگون، رفتار و کنش متفاوتی از خود بروز می‌دهد. بنابراین، کنترل رفتار او به طور کامل امکان پذیر نیست.

به نظر اتو کلاين برگ، تصورات قالبی زمینه ساز پیش داوری‌ها نسبت به گروه‌های خاصی در جامعه اند. پیش داوری مستلزم وجود مجموعه‌ای از تصورات قالبی تعمیم یافته و کاملاً ثابت است (کلاين برگ، ۱۳۷۰).

محیط شهری فضای زندگی روزمره شهروندان است که هر روز هم به صورت آگاهانه و هم ناآگاهانه قابل درک می‌باشد

اما هالاندر در تحلیل‌های خود اعتقاد دارد که در رابطه و برخورد مردم با ناتوانان و معلولین دوره‌هایی چون حذف یا ریشه کنی، نگهداری در نوان خانه‌ها، دوره مراقبت پیشرفته، دوره تداخل و مشارکت اجتماعی در جامعه و دوره خودشکوفایی یا خودگردانی و قادر سازی ارائه می‌دهد (هالاندر، ۱۹۹۶). اگر این نظریه بر اساس نظریه‌های نیاز مازلو مورد بررسی قرار گیرد، بر این اساس مراحل اعتلا و ارتقای برخورد مناسب با معلولین در دوره‌های تداخل و خودشکوفایی می‌باشد که هم زمینه افزایش اعتماد به نفس معلولین و هم زمینه تقویت ارتباط اجتماعی بیشتر آنها را با افراد جامعه فراهم می‌کند (کمالی، ۱۳۸۳: ۴۷). از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری مهمترین فرایندهای محیط‌شناسی که افراد یک شهر در طی مراحل زندگی با آن مواجه هستند و باعث مشارکت و یا عدم مشارکت آنها و نیز ارتباط اجتماعی آنها در جامعه می‌گردد، عبارتند از:

- فرایند گرایش به جدایی که در شهرهای بزرگ در حال وقوع است. این امر نشانگر عدم توزیع امکانات برای کلیه افراد جامعه شهری از یک طرف و نیز عدم آسایش و آرامش اقلیتی از افراد مثل معلولان از طرف دیگر می‌باشد.

- فرایند تمرکز، که بازگو کننده تمرکز محلی فعالیت‌های مشخص برخی از افراد در یک فضای شهری می‌باشد. در این مورد معلولین از جمله افرادی هستند که در صورت تمهید مناسب و ایده آل شرایط و امکانات از طرف مدیریت شهری می‌توانند از این امکانات استفاده

بهبوده داشته باشند (برین، ۱۹۷۱: ۴-۱۰۲).

بنابراین محیط شهری فضای زندگی روزمره شهروندان است که هر روز هم به صورت آگاهانه و هم ناآگاهانه قابل درک می‌باشد. این محیط در وهله اول باید توانایی پذیرش افراد و تأمین خدمات رفاهی و آسایش تمام اقشار جامعه را داشته باشد. خلاف این امر نشان از عدم توانایی و نامناسب بودن محیط شهری با افراد جامعه می‌باشد لذا از طریق مناسب سازی محیط شهری، کلیه افراد جامعه به ویژه معلولین و افراد ناتوان امکان دسترسی به محیط و فضای شهری و فعالیت در عرصه‌های مختلف زندگی را که حق طبیعی و شرط لازم برای زندگی اجتماعی انسانهاست، خواهند داشت. این امر برای افراد معلول از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. در محیط شهری گاه یک پله، یک گذرگاه باریک در شهر، یک مانع یا حتی یک سطح و کف خاکی مانع از خروج معلولین و ناتوانان جسمی و حرکتی از منزل شده که از دیدگاه اجتماعی و جامعه‌شناسی مانع استفاده آنها از امکانات و امتیازات فردی و اجتماعیشان در جامعه می‌گردد. این مشکل در درازمدت باعث دوری آنها از محیط پیرامون و سایر افراد جامعه شده و اولین و تأثیرگذارترین مشکل اجتماعی یعنی انزوای اجتماعی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. بنابراین نامناسب بودن فضاهای شهری و عدم انطباق آنها با نیازها و خواسته‌های معلولین جسمی و حرکتی جامعه علاوه بر انزوای اجتماعی باعث زیانهای اجتماعی و اقتصادی زیادی برای آنها می‌گردد.

نتیجه‌گیری و راهکارها:

همانطور که مطرح شد معلولین جسمی و حرکتی به عنوان یکی از اقشار اقلیتی جامعه که حدود ده درصد از افراد جامعه را شامل می‌شوند، در جامعه‌ای مثل ایران با احساس عاطفی و ترحم روبرو هستند. اما جنبه منطقی و عقلانی این قضیه به فراهم نمودن شرایط مناسب به منظور سازگاری آنها با محیط پیرامونی در فضای شهری می‌باشد. به این منظور راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

یکی از راهکارهای مهمی که برای کاهش میزان محرومیت اجتماعی و انزوای معلولین پیشنهاد می‌گردد، در وهله اول مناسب سازی محیط و فضای شهری با نیازها و خواسته‌های معلولین به منظور بازگرداندن آنها به اجتماع، زندگی و تلاش و تکاپو در عرصه‌های مختلف می‌باشد. این امر در نهایت باعث افزایش میزان آگاهی اجتماعی آنها در سایه ارتباط منطقی و افزایش و تقویت مشارکت اجتماعی و عمومی آنها در امور مربوط به جامعه می‌گردد. از راهکارهای دیگر تغییر نگرش مردم یک جامعه نسبت به معلولین و جایگاه اصلی آنها در جامعه می‌باشد که تز برابری فرصتها برای ناتوانان می‌تواند در این مورد کاربرد داشته باشد.

مدیریت شهری باید در راستای آرامش و امنیت و رفاه معلولین جسمی و حرکتی محله‌هایی را تعبیه کند که رفت و آمد معلولین با مانعی روبرو نگردد. این امر نیازمند نوعی برنامه ریزی نوآورانه و خلاق در زمینه مسائل شهری می‌باشد.

منابع:

- آدام، فیلیپ و کلودین و هرتسلیک (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی بیماری و پزشکی، ترجمه لورانس، دنیا کتبی و مرتضی کتبی، تهران، نشر باورداران.
- کلاين برگ، اتو (۱۳۷۰)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، نشر اندیشه.
- کلدی، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی نگرش مردم نسبت به معلولین، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، شماره ۱۱ و ۱۲.
- کمالی، محمد (۱۳۸۳)، حقوق بشر و ناتوانان (معلولیت)، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، شماره ۱۳.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۴)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر دوران.
- Braun, D.D (1971), Sociology, Nebraska Cliff.
- Helander, E (1996), Preydvic and Dignity, UNDP, New York.
- Moevis, R.R (1968), Urban Sociology, New York.
- Oliver, G (1975), Ecology Humane, Paris, P.U.F.